

ادب حقیقی و دویمین را تصنع در ادب نامند .  
 حسن معاشرت مددکاری انسان است مراخوان  
 خود را و حسن خلق وی با ایشان . در این  
 روزگار آداب در نزد اهل اصراری و وجود است  
 که بظرافت و لطافت موصوف و موصومند .  
 از فرنگان کسانی که با آداب تبحر تام دارند اهل  
 فرانسه است . این گروه باین فن اعتنای عظیم  
 نموده خدمتی بزرگ بآیین و رسم آداب  
 کرده اند .

اینست که زبان فرانسه از حیثیت تحسین عبارات  
 و نازکی کلام و مخاطبات بر دیگر زبانها برتری یافته  
 است . اما خطاب بدینگونه عبارات اغلب از اعتقاد  
 یحسان ناشی نه بلکه در محاورات عادت بدان  
 جاری می شود پس نتیجه از آنها استخراج  
 نمی شود .

از آداب اهل ایتالیا اینکه صاحبخانه همه مال  
 و عیال و غیر آنها را بجهان تقدیم می نماید اما اگر  
 زائر بخواهد بقول وی عمل نماید لرزه بر اندامش  
 می افتد و خشمناک میگردد . گویند که دو کدای  
 اسپانیول بامدادی بیکدیگر رسیدند پس از ادای  
 مراسم سلام و صباح از یکدیگر رسیدند که جناب عالی

شراب صبوحی نوش فرموده اندیانه . این  
 امر غریب شمرده نمی شود چرا که در آن دیار  
 و قبیله ملاحظه منصب و پایه در میان نباشد همه  
 مردم بیکدیگر بلافضی خطاب می کنند که معنی آن  
 جناب عالی است . در بلاد نسا علاوه بر القاب  
 مناصب و مراتب القاب دیگر در مراسمات  
 متداول است و آن لقب پالک نژادی و پاکیزه کوهری  
 است و در نزد ایشان بالاتر ازین لقب ثانی لقبی  
 نیست . وقتی در فرانسه کشمکش و ستیزه  
 بسیار شد بر کسانی که مستحق لقب ( مونسینور )  
 یعنی سرور من باید بشوند . امر او ارباب مشورت  
 دولتی و اصحاب تقدم را داعیه آن بود که  
 باقتضای قوانین آنان باین لقب مستحق  
 و سزاوارند . از عواطف قدما اینکه انسان را  
 بضمیر مفرد مخاطب خطاب می کردند و اسلاف  
 در وقت خطاب مبالغه بسیار نمودند چنانچه  
 مفرد را هم بجمع مخاطب خطاب می نمودند .  
 اهل نسه بجز خدمتکاران همه کمرا بضمیر  
 جمع قایم خطاب می کنند نه بضمیر جمع  
 مخاطب . فرانسویان در ایام شورش خویش  
 مخاطبه واحدا بجمع باطل ساختند

اما مدت این عادت دیر نکشید .  
 از جمله اقوامی که در آداب مبالغه دارند  
 اهل چین و ژاپونیا است و این معنی با انتشار غش و غل  
 در آن بلاد منافات ندارد . گویند که چون  
 دو تن از ژاپونیان یکدیگر متغیر می شوند چند  
 دقیقه ایستاده یکدیگر ترحیب می کنند .  
 در بلاد چین مهمانانرا همینکه بکنوع  
 از خوراک تمام شده دیگری بمیان می آید تحیت  
 و ثنا می کنند . و برای دعوت انسان بولیمه  
 در تجلیل و تعظیم مبالغه می نمایند . و مراسله  
 نمی کنند مگر بر روی کاغذ لطیف مزین و در  
 مدح انسان مبالغه را از حد می گذرانند .  
 اکنون باید دانست که مرد مرا در اظهار  
 تحیات و تجلیلات عادات و رسوم دیگر کون  
 می باشد . در بلاد افرنج رسم تحیت برداشتن  
 کلاه و جنبانیدن سراسر است . در جزایر بحر جنوب  
 بمالیدن طرف پینیه است یکدیگر . در بلاد  
 امریکای طایفه (اسقیو) در مودت نیز سائیدن  
 بینی است یکدیگر . در بلاد ژاپونیا تعارف  
 در خانها بزانو درآمدن در برابر یکدیگر و در  
 کوچه و بازار باشاره بزانو درآمدنست .

تحت کوچکان بزرگان آنکه بعد از درآمدن بزانو در پیش وی سجده می کنند . و گویند که بعد از سجده در پیش خواجه برای اجلال وی و برای باز نمودن که پایه او پست تر از آنست که با او روی شود پیشت بر میگردد . چینیانرا در تحت هشت درجه است . درجه اول که ادنا در جانتست چسبایدن دستها بر هم نهادن بر سینه و برداشتن است .

دومی بعد از این کار با تمام بدن میل نمودن . سیم با اشاره بزانو درآمدن نه با فعل . چهارمین با فعل بزانو درآمدن . پنجمین سجده بعد از زانو درآمدن . ششمین سجده را سه گانه نمودن بعد از درآمدن بزانو . هفتمین آنکه بزانو در آیند پس برخیزند پس بزانو در آیند و سه مرتبه سجده کنند . هشتمین که برتر از جمیع است و ( سنقوی قیوقو ) نامند و مخصوص پادشاه ایشان است این است که تحت گذار بزانو در می آید و سجده میکند و سه مرتبه در حضور پادشاه برخوابسته و می ایستند . ( کجا کیان ) را از آنانکه حضری نیستند عاداتی معلوم است . چون کسی بزارت یکی از اعیان

قبیله میرود در طرف راست یا چپ بزرگ خیمه  
 گردیده یا بر روی دو پاشنه و یا بر یک زانو  
 خاموش می نشیند و زانوی دیگر را بطرف  
 صاحب خیمه بر میگرداند . در این حال اگر  
 صاحب خیمه در راست نشسته باشد همچنان  
 زانوی چپ را بلند نموده بطرف او بر میگرداند .  
 و اگر در دست راست نشسته است زانوی  
 راست را بطرف او بلند میکند . دراز کردن  
 مرد دست خود را در مجلس خود بی ادبی است .  
 چون بزرگان ( کجا کیان ) بیدن یکدیگر  
 میروند برسم تعارف بعد از نشستن و چند دقیقه  
 گذشتن شروع میکنند . چون کسی بزرگ  
 خود را اعزاز میکند با زانوی راست بر زمین  
 می نشیند و مقدم بدن خود را گردانیده دست  
 خود را پهنای دراز میکند و با الفاظ تحیت  
 بسلام می آغازد و بزرگ دست بدست او  
 پایان جواب تحیت باز پس میدهد . و از آداب  
 در نزد ایشان اینکه صاحب خیمه همیشه در صدر  
 حتی بالاتر از جای رختخواب می نشیند و پایه زنش  
 در صف تعال است و بزارین دکان برای کشیدن  
 و چای برای نوشیدن تعارف میکنند . ولی

قنجان اول بزرگ خیمه راست و دو عین زئشرا  
 پس مهمانانرا اگر زائر در وقت غذا داخل  
 شود اندکی گوشت هم تعارف می کنند .  
 اتراکرا نیز نسبت به مراتب مردم قوانینی است .  
 اما در بلاد آسیا چندانکه چینیان هیچ طایفه  
 در آداب و مراسم مبالغه و افراط می کنند .  
 آداب پیشینیان فرنگان نیز نزدیک با آداب  
 حالی چینیان بود . درباره ممالک افریج ساقی  
 نایکزانو بزین نزدی شراب برای پادشاه  
 زینختی . چون پادشاه خواستاری برای گرفتن  
 شهر بانوئی یعنی دختر پادشاهی و عقد نمودن  
 آن فرستادی پس ار عقد چنانچه رسم بود  
 خواستار پای بر تخت خواب شهر بانو نهادی یعنی  
 از جانب پادشاه خود صاحب این فراش شدم .  
 در بلاد اسپانیول کسیرا زسیدی که دست بانوی  
 ملک زند اگر چه بز زمین اقتصادی . در یکی  
 از کتابهای اسپانیولی خواندم که یکی از ندیمان  
 پادشاه از دیوان کریخت بجهت اینکه روزی  
 بهراهی بانوی شاه در تماشا بودند ناگاه بانو  
 بز زمین افتاد و ندیم بی اختیار خواست که وی را  
 از زمین برگیرد . پس از آن کسی نشانی

ازو درمهرای ندید . فرانسویان در باب آداب رسوم و حقوق لازمه قوانین جداگانه بود . گویند که یکی از ملکه فرانسسه پیراهن خود را از برای گردانیدن در آورده بود و پرستارش پیرهن دیگر در دست داشت تا بگرداند در آن هنگام امیره داخل شد و بر حسب قانون بایستی که امیره پیراهن را بر ملکه پوشاند تا او پیراهن را بگیرد امیره دیگر از درون آمد بر حسب قانون بایستی آن دیگر پیراهن را بر ملکه پوشاند در مدت دخول و ایفای مراسم دخول و دست بدست گردانیدن پیراهن مبالغی وقت ملکه بیچاره از سر ما می لرزید و آنان آداب مراسم بجای می آوردند . دیگری از آداب دختران پادشاه و امراء و بزرگان این بود که بامداد شب ازدواج عروس در دواج هر هفت کرده اطراف لباسش باد کرده می نشست و با این هیئت پادشاهان و بزرگان کشیش زیارت ایشان می آمدند . سایر زنان خانه نیز با هیئتی ریخته پاشیده بر روی کتواری می نشستند و کسانی که به تبریک زواج می آمدند می پذیرفتند . گویند که این زنان بدان

هیئت می نشستند تا از پذیرفتن زواران خلاص  
 میشدند و همانا اشاره بدین عادت است ~~که~~  
 یکی از مؤلفین بطریق تہکم و تزییف میگوید  
 زہی عادتی کہ آدمی اختیار بی ادبی و پیشروی  
~~کند~~ وزن تازه شوهر را مانند باز بچہ  
 و عروسیچک بر رخت خواب بنشانند و مردم  
 فوج فوج تماشای او آیند آیا این عادت  
 از غرابت بجز تسطیر آن در کتب چیزی  
 میبکاهد .

پوشیده نیست کہ عادات فرنگان بلاد  
 شمالی سبکتر و اہونتر از قوانین جنوبیان است  
 بی آنکہ اینمعنی مضرئی بملوک داشته باشد .  
 یکی از ناخدا یان انگلیز میگوید کہ روزی  
 و در دیوان ملک ( لاغوس ) بودم و او پادشاهی  
 سیاه است . دیدم کہ ندیمان پادشاه بادت وزانو  
 خود را بزمین کشان پیای تخت پادشاه  
 میآمدند پیشانی و روی بخاک میمالیدند پس  
 پادشاه پارچہ کوشتی کہ بکنندین مشرف بود  
 بدیشان میداد ایشان از اکرختہ با پشت خود را  
 بزمین کشان بر میکشند این است قانون دربار  
 پادشاه ( لاغوس ) .



در زمان سابق در تقدم و پيشی ستيزها  
 در موکب و در بارها واقع ميشد . حتی  
 اينکه پادشاهان تا در باب مراتب و محل  
 ايلچيان خود را در موکب و در بارگاه با يکديگر  
 همداستان نمی شدند ايلچی بنزد يکديگر نمی  
 فرستادند . و گاه ميشد که برای تعيين واجبات  
 اين امور بی فائده و القاب و نعوت عبث زمانی  
 بسيار مشغول ميشدند . باری در ديوان ملوک  
 تعيين مراتب تقدم از چيزهايی نيست که در آن  
 باب سهل انکاری شود . در هزار و هشتصد  
 و هفتاد عيسوی در هنگام ازدواج شهزاده  
 فرانسه که وليعهد مملکت بود امر خريبي  
 اتفاق افتاد . چنانچه ( اميرة ) خواهر  
 امير ( لېسک ) ميخواست که بعد از فراغت  
 خويشان پادشاه از رقص برقصد چنانکه  
 مرتبه او بعد از مراتب ايشان باشد . بزرگان  
 دولت پادشاه عريضه نوشتند تا اذن ندهد  
 چه اينمغنی را موجب اخلال در ديوان  
 ميدانستند . و زنان نخواستند که بعد از رقص  
 او حاضر شوند و برقصند . ( لويزاندهم )  
 زنان را ناچار بحضور نمود . زنان پنداشتند

که رقص بعد از ( امیره ) موجب کسرشان  
ایشان است .

در بلاد فرانسه و غیره از بلاد افرنج عادت  
این است که در سر سال با پاره کاغذ دید و باز  
دید نمایند . چنانکه هر که بدیدن کسی میرود  
اگر بخواهد پاره کاغذی که اسم خود بدان  
نوشته است بدربان میدهد بی آنکه داخل خانه  
شود و دیدار بجای آمده است . و پذیرفتار نیز  
در مقابل همین کار میتواند کرد . از عجایب  
اینکه در آن روز بسیار کسان با کاغذ پاره  
یکدیگر را زیارت میکنند بی آنکه در اثنای  
سال ملاقات جسمانی میان ایشان واقع شود .  
کو یا در آن روز ملاقات همه مافات مینمایند .  
این است که آروز آروز نشاط و شادی  
و مبارکباد است در هر سو . پس از آن  
هر کس به پی کار خود میرود . از ترسایان  
انگلینز و متفقین امریکا پاره هستند که  
بخلاف عادات بلاد خود مخاطبه بصحیر تعظیم  
نمی کنند و هر کس را بدوست من خطاب  
میکند و هرگز مانند فرنگان کلاه از سر  
بیرون نمی آورند . از چیزهای غریب یکی

هم اشتراك همگی مردم است ازار باب مروت  
 و غیره در مهماننوازی . این عادت ارایام قدیم  
 در همه جا جاری و در هر بلدی متداول و متعارف  
 بوده است و تا اکنون هم در میان پاره بحال  
 خود باقی است انبیاء عظام در مهماننوازی  
 اکرم الناس بوده اند . این فضیلت در عرب  
 طبیعی است . و کرم همیشه در میان ایشان  
 از واجبات . بادیه نشینان وقتی که مهمانی  
 برایشان وارد میشود ذبحه برای ایشان  
 میرند . و پاره هستند که پای مهمانرا  
 میشوند و نان و نمک باوی میشکنند و از آنکاه  
 باز تا زمانی که در نزد اوست در حایت  
 و صیانت اوست . اما باوجود این فضیلت  
 خصلت بدی هم دارند که آن اضرار و کزند  
 مسافران است در بیابان و برهنه ساختن  
 ایشان از مال و منال و رخت و غیره و بحال  
 هولناک سردادن و بگریه زاری وی رحم  
 نیاوردن . ولی از عادات ایشان اینکه چون  
 مسافر پای به آستانه ایشان نهاد اکرام و احترام  
 اورابد آنچه مقدور و میسر باشد بر خود فرض  
 میسارند . صاحب خانه رخت و خواب

خود را به مهمان وامی گذارد اگر غیر از آن  
 نداشته باشد . حتی اگر دشمنی وارد شود  
 اکرامش میکنند و تا درصاحت ایشان است  
 در امانست اما شاید پس از بیرون رفتن می  
 کشند . پاره را کمان اینکه از بادیه نشینان کسانی  
 هستند که مهمان را تا در منزل ایشان است  
 در نهایت صدق و صفا خدمت میکنند اما  
 بعد از بیرون رفتن او را بقتل میرسانند .  
 اکرام ضیف در نزد خیمه نشینان و ارباب  
 زهد و قناعت مادست . و در حقیقت این  
 امر در نزد ایشان موجب کلفت چندان نیست  
 در صورتی که مهمان باندک چیزی قانع میشود .  
 عادت قدمای اهل نمسا آن بود که مهمان  
 نوازی را بر میزبان واجب دانستندی . اگر  
 میزبان تنگدست بودی مهمان را بخانه همسایه  
 خود بردی و بایکدیگر نواختندی . و چون  
 عادت رومیان تن پروری و ترفه درخورش  
 و آشامیدنی میبود و ایتمنی با بسیاری مهمان  
 منافی میبود از جانب دولت کسانی مخصوص  
 معین گردیدند تا غر بار را تلقی نمایند و اکرام  
 کنند . در بلاد عجم در راهها و دهها و شهرها

کاروانسراهای بزرگ هست که از برای آینده  
 ورونده ساخته اند و کسی از ایشان چیزی  
 نمیخواهد و فائده این جاها اینست که  
 مسافری را از سرما و گرما نگاهداری میکند  
 در بلاد اسلام از جمله مبنای خیر نشستگاه و  
 آرامگاه و سقاخانه است . و در بلاد عجم و  
 هند و ترك آب انبارها با خرجهای گزاف  
 میسازند . و پاره از آنها مشتمل است پلهای  
 سنگین سخت تراشیده و بنای عالی . پاره  
 نیز هست که اهالی ده برای خیرات میسازند .  
 و شاید خادمی با اجرت خود برای خدمت  
 عابری تعیین میکنند . در پاره دیوها نیز  
 ضربارا با اکرام میوها و فواکه و شیر و ماست  
 و همبزم و گاه اکرام میکنند . و زنان گل  
 و شکوفه تعارف ایشان میکنند .  
 اکنون باید دانست که چون در بلاد افرنج  
 آمیزش و معاشرت و آمد و رفت بسیار گردید  
 و نوازش مهمان از آشنا و پیکانه دشوار شد  
 ناکزیر گردیدند بر اینکه برای خرید و فروش  
 مایحتاج از برای آینده ورونده جاها مخصوص  
 بسازند و باین واسطه از درد سر مهمان رستگاری  
 یابند .

اما در میان بلاد افریج بلادی نیز هست  
 که مخالفت و آمیزش با ساکنان آنها آسانست .  
 در آن بلاد مهاجرانرا باندک چیزی مینوازند  
 چنانچه در بلاد (زوج) و (ایقوسیا) است  
 و در پاره بلادی که هنوز مدنیت رسوخ نیافته  
 است و توحش در میان ایشان باقی است اگر  
 کسی بگذرد و با مال و جان سلامت بیرون رود  
 منتهای سعادت اوست . در بلاد ارناود و پاره  
 بلاد مورا و بلاد عرب و قفقازستان و اکثر  
 جایهای افریقا اگر کسی مسافررا بکشد کسی  
 یاری نمی کند بلکه اگر از دستشان بر آید مال  
 و منال او را نهب و تاراج می نمایند و خود او را  
 مانند اسیران می فروشند . گویند که اعراب  
 بادیه چاههای پیابان را می انبارند تا راهگذرانان  
 نه بینند و از تشنگی هلاک شوند و ایشان متاع  
 او را به بیغما برند . در بلاد ارناود از قلت  
 مروت و بد سلوکی مردمان دیهای همجوار  
 بایکدیگر میستیزند و می پر حاشند حتی اینکه گاهی  
 اهل خانه از ترس اهل خانه دیگر مدتها از خانه بیرون  
 نمی تواند آمد و مردان هر گاه بیرون میروند  
 سرا پا مسلح و غرق آهن میروند . از خصایل  
 نیکو در بلاد ارناود اخلاص نیت در خدمت

متبوع و یاری نمودن بدوست • چرکسان  
 در شفقت و مهر بانی مانند ارناداند • اینقدر  
 هست که گاهی یکی از اهل قبیله دیگر یا پیکانه  
 محض را در خانه چر کسی حمایت میکنند •  
 و اگر زنی در خانه بطفلی شیر دهد در نزد همه  
 اهل خانه محترم و مانند یکی از اهل آن خانه  
 می شود و معامله برادری و خواهری در حق او  
 می شود •

از عادات ( کیمیا کبان ) اینکه اگر کسی  
 از همگان خود شیر و ماست دریغ دارد جزایش  
 این است که باید کوسفندی بکشد • اهالی جزیره  
 ( سوماترا ) را با توحش ایشان عادت غریبی است  
 در حق غربا خصوصا فرنگان • در اکثر  
 قراء بنائی است ( بلی ) نام مردم در آنجا جمع  
 میشوند و غربارا بدانجا فرود می آورند •  
 چون شب مسافری میرسد دوشیزکان بالباسهای  
 پاکیزه خود را می آریند و زنان و مردان  
 از پی ایشان روانه میشوند تا مهمانان را  
 زیارت بکنند و او را در جی پر از عطر هدیه  
 میکنند و پیران حاضر شده او را می ستایند  
 و زنان در کرد او حلقه زده منتظر می نشینند

تا مهمان در عوض درج از قبیل آینه و بادزن  
 و مانند اینها چه هدیه دهد . شاید مقصد  
 ایشان از این عمل اینکه چیزی یاد کار از او  
 بیستانند تا فراموشش نمایند و شاید طاقت این  
 زبارت پیای کو بی و خنیاگری و شادی و  
 نشاط تام منجر شود . از نازکی و آداب زنان  
 بعضی جزایر روم این بوده است که پیش مهمانان  
 میرفتند و تر حیب ایشان نموده قدمشان را مبارک  
 یاد می گفتند و اظهار فرح و سرور می نمودند .  
 اما از چند گاه باز این نازکی از میان برخواسته  
 است .

### ❖ فصل نهم در بندگی و استعباد احرار ❖

پوشیده نیست که مردم همیشه آزادی را  
 که بهترین و برترین آنچه مرآدمی راست  
 طالب و مایل بوده اند و در حدیث نبوی نیز  
 اشاره بدین معنی هست . اما بیشتر مردم  
 انسان را ازین مزیت عظمی محروم ساخته اند .  
 پیش ازین در زمان غیر مائوسیت نیمه روی  
 زمین بغیر حق در زیر عبودیت نیمه دیگر بود  
 و تا اکنون هم بندگی و استعباد باکرانی و  
 ناهمواری در اکثر بلاد باقی است . این



قضیه نسبت باشخاص نه بلکه نسبت بجمع  
 اتم است . در آسیا و افریقه از زمان قدیم  
 عادت این بود که اسرای حرب را خرید  
 و فروخت میکردند . قدمای تاتار سوار بر اسبان  
 شده بدیار اهدا تاخت میآوردند و مردم را  
 گرفته بلاد بید میبردند چنانچه دیگر روی  
 وطن خود نمی دیدند . اکنون هم در قفقاز به  
 وحشیانی هستند که سوار اسبان میشوند و  
 بهسایگان ایلغار می کنند و از زن و مرد و کودک  
 هر کرا در می یابند میکیرند و بار یسمانها بفراتر  
 اسبان بسته در تنگنای کوهها پنهان می نمایند  
 و در وقت فرصت از راه بحر سیاه بلاد ترک  
 و عجم برده میفروشند . این عادت در میان  
 یونانیان و رومیان و اهل مغرب نیز نسبت ببلادی  
 که فتح میشوند بود . و هم از سنکدلی میان  
 پدر و فرزند جدائی می انداختند و ایشان را  
 بامکنه دور از هم می بردند چنانچه بنده بازندگی  
 سخت میریست و یا از اندوه میبرد . یونانیان  
 جایهای دور از شهر و قصبات را بدستیاری  
 بندگان آباد میساختند و کار بندگان کشت و کار  
 زمین و مزارع بود و محقق است که اهل اسپارته

از بی مروتی و سسنگین دلی بایندگان معاصمه  
حیوانات و جانوران می نمودند .

در شهر رومیة الکبری بندکی مانند بندکی اعصار  
وسطی یعنی بقاعده تحریر و مکاتبه بود .

چنانچه بنده بدستگیری کسب

و کار خود نفس خود را از خواجسته خود  
میتوانست بار خرید . حتی اینکه اکثری

از بندگان خود را خریده در میان ایشان  
خواجده وار زندگانی می نمودند . قدمای اهل

اسوح گذران ایشان از تاخت و تاز در بائی بود  
چنانچه اکنون پیشه پاره مردم است یعنی

آینده و رونده را در دریا می گرفتند و در خشکی  
می فروختند . گویا این سوداگری را چنانچه

دیگران در بحر سیاه میکنند آنان در بحر ظلمات  
می کردند .

از قراری که معلوم میشود بندگی در هیچ

مملکتی شایعتر و سختتر از ممالک افریقه نیست .

این تجارت از ایام قدیم در میان ایشان متداول

بوده است . قدماء مصریان نیز خرید و فروش

بندگان می نمودند . اکنون هم در هیاسکل قدیم

و در مقابر کنار نیل صدورتهای بندگان از هر

نوع و از هر جنس دیده میشود که صنفها آراسته  
اند و در پیش روی خواجهکان باغل و زنجیر  
روانند . در بلاد افریقیه در یا بار از میان  
ممالک که منشأ بتدکی است سوداگران سیاهان  
برای خریدن ایشان می آیند . چجه ملوک  
رعایای خود را و پدران فرزندان خود را  
میفروشند . و پیش ازین گفته شد که فروختن  
ایشان در باره بلاد آسیا متداول است  
خصوصاً در زمان قحط و غلا که چون پدران  
از نگاهداری فرزندان درمیانند بهای طعام  
و خورش ایشان را میفروشند و اگر نفروشند  
از کرسنگی میپزند . این است که فرزندان  
بنده خریداران میشوند . در بلاد هند  
(مهرات) بیشتر اولاد خود را از کنیزان خصوصاً  
دختران را بحرم سرای بزرگان میفروشند .  
در خیوه خوارزم بعد از مرگ پدر اولاد آن  
همخواه او را میفروشند . در افریقا بازار  
برده فروشان همیشه پر از غلام و کنیز است  
و عمارت حرمسرایها و غیره از انجاست .  
فرنگانی که در جزائر وطن گزیده اند  
بعادت خریدن بنده آنجاها معتاد شدند .

این معنی مؤدی آن شد که بعد از اهلاک جمع  
 کثیری از اهل امریکا با ظلم و ستم غلام و کنیز  
 سیاهی که از بلاد و براری افریقه میخریدند  
 و در غل و زنجیر با کشتیهای نامناسب و بد  
 بجزائر میاوردند و بدترین و ستمکارترین  
 برده فروشان آنها را میخریدند بجای ایشان  
 نهادند . خرید و فروش غلام و کنیز کو یا  
 درین زمان مدنیت ایشان متروک شده است  
 و لکن در جزائر بندکان که از افریقه میآورند  
 هنوز باقی است و لکن نه بشدت پیش ازین .  
 چه خواجه بنده خود را کشت و اضرار  
 نمی تواند چنانچه در این جزائر در حق فرنگان  
 پیش ازین میکردند مثلا خواجه پارچه زهینی  
 به بنده خود میداد تا میکشت و از نمره کشت  
 خود نفس خود را از خواجه میخرید و آزاد  
 میشد . در پاره بلاد متفقہ امریکا با اینکه  
 امر بندگی از میان برخواستہ است هنوز اثری  
 از آن باقی است . اما حریت و آزادی  
 در آنجا کاری میکند که شاید بندکان عاقبت  
 برخواجگان تفوق و برتری میجویند . گویند  
 که دول غربی امریکارا مدتها عادت این بود

که در بحر روم کشتیهای فرنگان را تصاقب  
 مینمودند و نصسارائی که در میان آن کشتیها  
 بود بجای بندگی می گرفتند و می فروختند چنانچه  
 بلاد تونس و جزائر و طرابلس از این قبیل  
 بندگان پر و مملو بود . و چون این بندگان  
 اکثر در بلاد خود باناز و نعمت پروریده بودند  
 تاب ستم و جور ایشان نمی آوردند و هلاک  
 میشدند . اما از آننگاه باز که در میان دول  
 مخالطه سیاسیه و دوستی و آشتی برپا شده است  
 این عادت از میان برخوایسته است . و گویند  
 که در پاره بلاد فرنگ تجارت بنده در بحر روم  
 بوده است .

آنچه تا اکنون ذکر شد در حق اسیر است  
 یعنی بنده که حقیقی میتوان گفت . اما  
 استعباد آنست که انسان بی آنکه بنده باشد  
 مال دیگری محسوب شود که اینهم در حقیقت  
 نوعی از بندگی است و در بلاد فرنگ از ایام  
 قدیم بوده و اکنون هم هست . چنانچه  
 اربابان مزارع و ارباب حقوق کنشاس  
 فلاحان را استملاک میکنند و فلاحان و آنچه  
 در دست ایشان است مال ارباب است و ارباب

در فلاحان و مال ایشان مانند حیوانات و اراضی  
 تصرف مالکانه میکنند . و فلاحان نیز  
 از روی غفلت و نادانی گمان میبرند که اینهمه  
 در حق ایشان روا و جایز است و استحقاق آزادی  
 خود را نمیدانند . این قاعده تا در آخر قرن  
 هجدهم از تاریخ نصارا از ممالک فرانسه بالکلیه  
 برنخاست . در بلاد ( اسطونیا ) و ( لیتوانیا )  
 مردم همه در تحت ملک ار بابان بودند ولی بعد  
 از فتوح آن بلاد مردم آزاد گردیدند و اراضی  
 دیوانی گردید با اینکه پیش از آن اراضی را مال  
 پدران ار بابان میگفتند و آن بیچارگان یا بجهت  
 فقدان حریت و یا بجهت نداشتن اراضی همیشه  
 بدبخت و اسیر بودند .

اکنون باید دانست که کیفیت استعباد  
 تا اکنون در بلاد روس پایدار است چنانچه  
 فلاح را میتواند جداگانه از مزارع بفروشند  
 نوعی که میشود بسیاری از فلاحان از دیاری  
 بدیاری در تحت امر خواجه نومهاجرت کنند .  
 در مسکو صاحب ملک بجز کشتن هر نوع تصرف  
 بفلاح خود میتواند کرد . میتواند او را در بیرون  
 و یا اندرون خانه خود نکهدار دیالینکه مانند پرستار

و خادم سازد و یا اینکه صنعتی و پیشه بوی بیاموزد  
و تزویج و تزویج ایشان در دست ارباب است  
و آن فلاحان از جهالت می پندارند که منتهای  
سعادت ایشان این است و پیش ازین بسعادت نمی  
توانند رسید یا اینکه در دنیا برای همین زندگی  
میکنند .

در بلاد چرکس نیز این نوع خدمت موجود  
است . ارباب در وقت ازدواج فلاحان خود را  
حاضر میکند شاید او را بفروشد یا می بخشد  
و حق کشتن هر کدام هم که بخواهد دارد .  
اما هر فلاحی که تعهد فلاحت زبانی میکند تصرف  
ارباب با او بتنهائی نمی شود بلکه باید با مزرعه  
او باشد . در بلاد افلاق چاعتی هستند از قبیل  
اولیان خیمه نشین که در تحت تملک امراء آن  
بلادند . امراء میتوانند آنان را بفروشند  
یا بخرند یا با جاره دهند . زنا شوئی ایشان  
در دست خواجهکان ایشانست . اگر یکی از آنان  
بی دستوری خواجه زنی از جنس خود و از  
کنیزان غیر خواجه خود گیرد اولاد زینده اش  
از آن خواجه و اولاد مادینه اش از آن بانوی  
اوست . و اگر از جنس خود زنی گیرد و یا زنی

از ایشان باغیر جنس خود شوهر کند خواهجه  
حق فسخ نکاح دارد . پس معلوم میشود که  
اسارت و بندگی در ایشان از همه جا دشوارتر  
و سخت تر است .

( فصل دهم در عقاید باطله و بدعت و اوهام )

عقاید باطله در نزد اکثر ملل موجود است .  
هیچ ملتی نیست که مبتلا باین درد نباشد .  
وریشه این ضلالت و کراهی وقتی کننده  
خواهد شد که باین پیشرفت و ترقی چنانچه باید  
کوششها سفته و چشمها کشوده . حق ظاهر  
و ناحق باطل شود ( ولو کره الکافرون ) .  
این هم بکثرت علوم و معارف و تهذیب اخلاق  
و کمال نفس و وابسته است . بدعت و ضلالت  
در روستا بیش از شهر و این هم مانع پیشرفت  
در علوم و فنون است . از کراهی یونانیان با اینکه  
دانشمندترین مردمان بودند اینکه اسیر تقلید  
بودند . چنانچه در مهمات خود بکاهنان  
مراجعت و از ایشان استشاره و استخاره میکردند  
و ایشان را میان خود و آلهه خود واسطه  
قرار میدادند تا از غیب خبر دهند . در میان



رومیان دانشمندان بودند که ادعای علم غیب دانی می نمودند و بادانه چینی ماکیان نذر کرده و پریدن مرغان وروده و احشای قربانیها از غیب خبر میدادند . با اینکه ( سیسرون ) میگفت که من باور نمی کنم که این چیزها بتوانند مردم ببله آید مگر اینکه پیروان خود را بخواهند استتار و مسخره نمایند . اما در واقع ثابت شده است که فرض ایشان سخریه نبوده است و به همین سبب حيله و افسون ایشان پنهان مانده مدتها در میان مردم باعزت و حرمت زندگانی کرده اند . در میان فرانسویان قدیم کاهنانی بودند ( دروید ) نام که دست غریبی و مهارت و بطش عظیمی بر ملت داشتند . بتقریب قربان امر می نمودند . بتدبیر امور دولتی مداخله میکردند . بچنگ و آشتی بدخلواه خود فرمان میدادند .

از بدعتهای فاسد اکثر جهلا و نادانان تمسک و دست آویزی ایشان بشعبده و تیرنگ است . در بلاد آسیا طائفه ایست که خود را بلباس کاهنان و اهل کرامت می آراند و چون کسی بکار و مهمی شروع می نماید برای نیل